

## به غرب نزدیک شدیم و دور از خود

می‌خواهم چند سطر دربارهٔ زمانی که این کشور پا به دایرهٔ تجدد گذاشت و زمزمهٔ شکل‌گیری زندگی جدید در این سرزمین ساز شد، با شما در میان بگذارم.

بریدگی نسل جدید را بایست از گذشتهٔ سرزمین مادری خود در اقدامات تجددطلبانهٔ عوامل داخلی و خارجی جست‌وجو کرد. به صورت کلی آغاز این اقدامات را می‌توان از زمان شاه عباس صفوی دانست. دقیقاً همان زمانی که پای کشورهای روس و انگلیس به ایران باز شد و به عنوان حسن شروع ارتباط، کالسکه‌ای از طرف دربار این دو کشور به شاه عباس اول هدیه شد؛ اما اگر بخواهیم به گونه‌ای تخصصی و محسوس ردپای اقدامات تجددطلبانه را در ایران پیدا کنیم، به نیمهٔ دوم سلطنت ناصرالدین شاه رهنمون می‌شویم. زمانی که چشم ناصرالدین‌شاه به ترقیات غربیان باز شد، مسافرت‌هایی به این کشورها کرد و سرانجام این سیر تحول چنان سرعت گرفت که کار به جایی برگشت‌ناپذیر رسید.

گزارش سفرنامه‌نویسان دورهٔ قاجار - خصوصاً خارجی‌ها - گواه این نکته است که سیمای شهرهای ایران در این دوره با قرون هشتم و نهم هجری تفاوتی نداشته است. برج و باروها گویای عظمت شهر بود و بازار قلب اقتصادی و ارک سلطنتی تنظیم‌کنندهٔ روابط اداری بوده است؛ اما با ورود تکنولوژی و سرمایه‌گذاری دولت‌هایی همچون انگلیس، مگر این امکان وجود داشت که آداب و رسوم مردم و سیمای شهرها همچنان مانند قرون هشتم و نهم بماند! اما خوب است اکنون که سخن به اینجا رسید بررسی کنیم که شاخص‌های تجدد و تحول و به عبارت دیگر، مصداق یا مصادیق مهم این دورهٔ چه اقداماتی بودند؟

### سه‌م ما از تجدد

اولین اقدام را می‌توان ایجاد سیم تلگراف در اواخر قرن ۱۳ هجری از طرف انگلستان در ایران اسم برد.

دولت انگلیس برای باخبر شدن از اوضاع هندوستان نیاز به این کار داشت و ایران شاهراه ارتباطی این دو کشور بود. لاجرم برخی شهرهای ایران از طریق تلگراف به یکدیگر ارتباط پیدا کردند. مصداق (همسایه راگوشه؛ سه‌م ما آبگوشت) ایران از این شهرنشینی رونقی جدی یافت. از جمله اقدامات دیگر می‌توان توسعهٔ راه‌های جدید را نام برد. برای اینکه ورود کالا از اروپا به ایران از طریق جاده‌های قدیمی امکان نداشت، به ناچار جاده‌هایی دیگری نیاز بود. چنان‌که کرزن (طراح سیاست انگلیس در ایران) نوشت: از سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۸۸۰ دولت انگلیس در فکر ایجاد راه‌آهن سراسری در ایران بود. به مرور زمان، کالسکه هم رواج یافت.

اقدامات و تحرکات دولتمردان و صدراعظم - خاصه کسانی که نفوذ فوق‌العاده‌ای بر شخص اول مملکت داشتند - مبنی بر ضرورت غربی‌شدن و جایگزینی معیارهای فرنگی به جای معادلات سنتی از دیگر عواملی است که سیر غربی‌شدن و جدایی از گذشته را سرعت می‌بخشید. از جمله این اشخاص می‌توان به میرزا حسن‌خان سپهسالار صدراعظم تجددخواه زمان ناصرالدین شاه اشاره کرد. دستاورد اقدامات این صدراعظم را می‌توان دایر کردن یک کارخانه چراغ گاز در خیابان امیرکبیر و بالاتر از آن، وادار کردن ناصرالدین شاه به سفر فرنگ دانست.

...

اورسل، یکی از جهانگردان عصر ناصرالدین شاه که در سال ۱۳۰۰

چند روز پیش کتاب داستانی خریدم برای فرزندم که در مقطع راهنمایی درس می‌خواند. کتاب، چند داستان کوتاه و ساده داشت. اول یکی از داستان‌ها واژه «خرمنکوبی» به کار رفته بود. طبیعی است که با کشت و کار گندم و برداشت این محصول آشنا نباشد. واژهٔ خرمنکوبی یا به گوشش نخورده و یا نمی‌داند به چه معناست.

هرچه بود قدری برایش توضیح دادم و تا حدی به معنای این واژه پی‌برد؛ اما این نکته دست از سر حقیر برنداشت که فرزند پنده یکی از صدها هزار نوجوانی است که با این واژه و صدها واژه مشابه ناآشناست. با خودم گفتم، آشنا بودن یا نبودن نوجوانان و جوانان کشور با این واژه‌ها و واژه‌های مشابه به کجا لطمه می‌زند؟ بلافاصله جوابی به ذهنم آمد:

عدم‌آشنایی نوجوانان و جوانان یک کشور با واژه‌هایی که روزی روزگاری سنت‌ها و آداب و رسوم اجتماعی جامعه را در برداشته و در حال حاضر غریب افتاده‌اند، به معنای ایجاد شکاف بین دو نسل دیروز و امروز است. به معنای خداحافظی قهری و قهرگونه با آداب و سنتی است که روزگاری جزئی از زندگی مردم بوده‌اند. اینها تنها چند پیامد از پیامدهای این عدم‌آشنایی است.

### یک سؤال مهم

راستی این معضل ناشی از قصور و تقصیر چه کسانی است؟ پدر و مادر؟ مدرسه و دانشگاه؟ سرعت سرسام‌آور تکنولوژی و خودباختگی در برابر دستاوردهای صنعت و ماشین؟ یا عوامل دیگر؟

در این مختصر نه فرصت پردازش سؤال بالاست و نه مجال پرداختن به پاسخ آن؛ اما اجازه بدهید یک ضرورت انکارناپذیر را متذکر شوم و آن عبارت است از ضرورت آشنایی نوجوانان و جوانان ایران با گذشتهٔ این سرزمین. با آداب و رسوم پیشینیان؛ با روزگار سپری شده؛ با حوادث مهمی که بر این کشور رفته است؛ با روزگاری که این سرزمین در اوج بوده و با ایامی که چون شعلهٔ شمع در برابر طوفان حوادث در تزلزل و شکنندگی و رو به خموشی بوده. راستی در آن زمان مگر چه کسانی در این سرزمین زندگی می‌کردند؟ مردمانی از سرزمین چین و ماچین؟ انسان‌هایی از هند و ماوراءالنهر؟ نه، همین پدران ما بودند، با همین علایق و همین عواطف!

به نظر شما، دانستن این مطالب برای یک نوجوان و جوان ایرانی یک ضرورت نیست؟

### آغاز تجدد

از باب اینکه مطالب این صفحه «الکلام یجر الکلام» است،



## زندگی واقعی را از امامان خود بیاموزیم

### برداشت‌هایی از سیره بزرگان دین

#### تواضع

روزی حسین بن علی - علیه السلام - از کنار چند فقیر عبور می‌کردند. وقتی امام را دیدند، گفتند: بفرمایید غذا! امام نیز در کنار آنان نشست و فرمود: «خداوند متکبران را دوست ندارد.» و مشغول خوردن غذا شد. پس از چند لحظه فرمود: «شما نیز دعوت مرا اجابت کنید و به منزل من بیایید.» آنان نیز پاسخ مثبت دادند و به خانه حضرت آمدند. امام به کنیز خود فرمود: «آنچه را که در خانه ذخیره کرده‌ای، برای میهمانان بیاور.» «تواضع» از صفاتی است که خداوند برای مؤمنان بر می‌شمارد. تواضع در راه رفتن، سخن گفتن، چیزی را دادن و یا خواستن و... همگی مورد سفارش خداوند است. امام صادق - علیه السلام - چند نشانه تواضع را این‌گونه بیان می‌فرماید: «در نشستن به قسمت پایین مجلس راضی باشی و با هر که ملاقات نمایی سلام کنی و از ستیز و پرچانگی بپرهیزی؛ اگرچه حق با تو باشد و دوست نداشته باشی تو را به عنوان فردی باتقوا و پاک تعریف کنند.»<sup>۱</sup>

امام رضا - علیه السلام - نیز در بیان صفت تواضع فرمود: «تواضع درجاتی دارد. از جمله اینکه... نخواهد به کسی چیزی دهد جز آنچه را که دوست دارد به او بدهند؛ اگر بدی از کسی دید، به‌خوبی آن را جلو گیرد، خشم خود را فرو خورد و از مردم گذشت نماید.»<sup>۲</sup>

اندکی که در زندگی خود می‌نگریم به خوبی می‌فهمیم بسیاری از رفتارهای ما از روی تکبر و خودخواهی و به دور از تواضع است. بزرگان ما مانند افراد عادی احتیاجات خود را تهیه می‌کردند؛ با فقرا و تهیدستان هم‌سین می‌شدند؛ در مسافرت‌ها خود را از مردم کنار نمی‌دیدند و از هرگونه امتیازجویی و شخصیت‌طلبی دوری می‌جستند. نقل می‌کنند، روزی امام صادق - علیه السلام - به حمام عمومی رفت. صاحب حمام به حضرت عرض کرد: حمام را برای شما خلوت کنم که تنها باشید و تا در حمام هستید، کسی وارد نشود و احترام شما محفوظ باشد؟ حضرت فرمود: نیازی به این کار ندارم، مؤمن پایین‌تر از این حرف‌هاست.»<sup>۳</sup>

مشابه همین قضیه برای امام رضا - علیه السلام - پیش آمد. وقتی ایشان به حمام رفت، شخصی که امام را نمی‌شناخت، تقاضا کرد حضرت، بدن او را کیسه بکشد. امام برخاست و به کیسه کشیدن مشغول شد. برخورد محترمانه‌ای بود که در حمام بودند، موجب شد آن شخص امام را بشناسد و با شرمندگی عذرخواهی کند. اما حضرت هم‌چنان به کیسه کشیدن ادامه داد.<sup>۴</sup>

در بیان امام صادق - علیه السلام - علت اینکه خداوند حضرت موسی - علیه السلام - را برای سخن گفتن برگزید، چنین آمده است: «خداوند در میان بندگان کسی مانند موسی که خود را خوار و زبون‌تر از دیگران ندانست، نیافت.»<sup>۵</sup>

«و اخفض جناحک للمؤمنین»؛<sup>۶</sup> بال و پر خود را برای مؤمنان بگستر و فرود آر. این تعبیر کنایه از تواضع آمیخته با مهر و محبت است. پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - مأمور است نسبت به مؤمنان این‌گونه باشد. وقتی پیامبری چون حضرت محمد - صلی‌الله‌علیه‌وآله - چنین مأموریتی دارد، وظیفه ما معلوم است!

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۰؛ به نقل از: آموزه‌های اخلاقی‌رفتاری امامان شیعه، محمدتقی عیلس و محمد محمدی آشتهاردی، ص ص ۶۴۰ - ۶۳۹
۲. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی(ره)، ج ۴، ص ۳۶۸
۳. همان، ص ۳۷۴
۴. بخارالانوار، محمدتقی مجلسی(ره)، ج ۴۷، ص ۴۷
۵. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۳۶۲؛ به نقل از: آموزه‌های اخلاقی‌رفتاری امامان شیعه، ص ۶۴۱
۶. همان، ص ۳۶۸
۷. حجر: ۸۸

#### عدم‌آشنایی

نوجوانان و جوانان یک کشور با واژه‌هایی که روزی روزگاری سنت‌ها و آداب و رسوم اجتماعی جامعه را در برداشته و در حال حاضر غریب افتاده‌اند، به معنای ایجاد شکاف بین دو نسل دیروز و امروز است. به معنای خداحافظی قهری و قهرگونه با آداب و سنتی است که روزگاری جزئی از زندگی مردم بوده‌اند.

هق از ایران بازدید کرده و با تیزی خاص خود تصویری روشن از تحولات سریع شهر تهران ارائه کرده است، می‌نویسد: «کلیه محلات مشرف به خیابان‌های لاله‌زار و دولت، بعد از جلوس ناصرالدین‌شاه آباد شده است. سابقاً در این قسمت شهر، خرابه‌ها و باغ‌های اختصاصی شاهزاده‌ها وجود داشت... در صورتی که حالا در این محله جدید چند خیابان وسیع و زیبا کشیده شده ... در عرض این چند سال اخیر نهرهای تازه‌ای ایجاد شده است ... خطوط تلگراف تهران را به شهرهای عمده کشور و اروپا وصل کرده است. دفاتر پست که در اغلب نقاط پر رفت‌وآمد شهر باز شده است...»

این سیاح در ادامه (در حقیقت پیش‌بینی می‌کند) می‌افزاید:

«چند سال طول نمی‌کشد که ... ماجراجویان، سرمایه‌داران و نفع‌طلبان از همه‌جا برای بهره‌برداری از خاک بکر این سرزمین ثروتمند چون مور و ملخ به این کشور سرازیر می‌شوند ... جامه‌های رنگارنگ، شلوارهای گشاد، کلاه‌های پوستینی بابفت، جای خود را به ردنگت تنگ و چسبان و شلوارهای انگلیسی و کلاه‌های کوچک خواهند بخشید. لوکوموتیوها، آهوها و چادرنشینان را از دشت‌ها فراری خواهند داد و دود کارخانه‌ها گنبدهای طلایی مساجد را سیاه خواهد کرد...»

پیش‌بینی اورسل و امثال او درست از آب درآمد و حرکتی که از زمان ناصرالدین شاه به منظور وارد کردن ایران به حیطه تجدد و تحول آغاز شده بود، چنان سرعتی گرفت که طی چند سال میان آنچه آداب و سنن و ارزش‌های سنتی دیروز عنوان می‌شد و آنچه روال روزمره نام داشت، نوعی شکاف عمیق دیده می‌شد.

همین سرعت ظاهراً غیرقابل کنترل به جایی رسید که بسیاری از دولتمردان و حتی مردم عادی باورش‌شان شد که غربی شدن و فرنگی‌شدن از سرتاپا، امری اجتناب‌ناپذیر است.

همین نگرش موجب شد تا بسیاری از واژه‌ها که بار علمی بر دوش دارند مهجور بيفتند و از گردونه علمی نسل جدید خارج شوند.

#### به غرب نزدیک شدیم، دور از خود

به نظر این حقیر، همین مقدار کفایت می‌کند تا بدانید که چرا فرزندان بنده و بسیاری از همسن‌وسالان او معنای واژه‌هایی چون «خرمنکوبی» را ندانند.

از آنجا که فکر می‌کنم شما هم - جسارت نشود - بعضی از شما هم - که این سطور را می‌خوانید با این واژه آشنا نباشید، اجازه بدهید این واژه را معنا کنم. خرم‌کوبی عملی را گویند که با آن غله دروشده (خوشه‌های گندم دروشده) را می‌کوبند تا دانه گندم از کاه جدا شود.

در قدیم این کار با استفاده از دستگاهی صورت می‌گرفت که از یک چهارچوب تشکیل شده بود که میان آن چند نورد چوبی با تیغه‌های فلزی قرار داشت. این دستگاه را به گاو، اسب یا الاغ می‌بستند و شخصی هم روی دستگاه می‌نشست و گرداگرد خرمن حرکت می‌کرد. امروزه این کار را ماشین‌های مخصوصی انجام می‌دهند.

در این نوشتار از مقاله «سیمای شهرهای ایران در دوره قاجاریه» با تأکید بر شهر تهران، مجله ایران‌شناسی، شماره ۵، اردیبهشت ۱۳۷۱ استفاده شده است.